

یادداشت

چشم گربه، سینه گربه

ریباز قربانی‌نژاد

■ با نگاهی به نقشه ایران متوجه می‌شویم که این نقشه به شکل گربه شبیه است. گریه‌ای که کلاهش، آذربایجان است و سینه‌اش، کردستان و چشم این گربه نیز بی‌شک دریاچه ارومیه‌ای گویند که لایال حکمرانی قاجارها بر این مرز و بوم، یعنی حدود ۲۰۰ سال پیش، یک ببر جای این گربه نشسته بود و نقشه ایران آن دوران به یک ببر شبیه بود که در اثر بی کفایتی شاهان قاجار و دسیسه‌های روس و انگلیس، مناطقی در شرق، شمال‌شرق و شمال‌غرب از ایران جدا شده و آن ببر به مرور زمان تبدیل به گربه شده است.

مدتی است خبر بی‌اشک شدن چشم گربه ایران به گوش می‌رسد و لاجرم در کنار آن، نظرات، برنامه‌ها و ایده‌های متفاوتی جهت رفع این معضل و ترمیم این چشم‌درد را سوی کارشناسان محیط زیست، اساتید دانشگاه، نمایندگان مجلس، مسوولان دولتی ارایه شد. انگار همه یک‌شبه تبدیل به چشم پزشکی ماهر و حاذق شدند!طرزهای متفاوتی نظیر انتقال آب از حوزه‌های آبی مجاور نظیر حوزه آبی رودهای ارس در آذربایجان شرقی و زاب کوچک در آذربایجان غربی، انتقال آب از دریای خزر، باز کردن دریاچه سدها و فرستادن آب پشت سدها به دریاچه، باران‌زا کردن ابرها، تغییر در شیوه کشاورزی منطقه، مجاور، اصلاح الگوی مصرف آب در امور کشاورزی و صنعتی استان‌های مجاور و… از سویی کارشناسان مربوطه در این بازه زمانی کوتاه ارایه شد. غافل از آنکه این چشم‌درد یک‌شبه به وجود نیامده که یک‌شبه بتوان درمانش کرد.

در رابطه با خشک شدن دریاچه ارومیه علت‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند. برخی سرراغ سد سازی‌های فراوان در مسیر رودهای منتهی به دریاچه رفتند، گروهی یقه تغییر اقلیم را گرفتند، تعدادی خشکسالی‌های سنوات گذشته را یادآور شدند و اندکی نیز پاپین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی در اثر حفر پی‌رویه چاههای کشاورزی در اراضی اطراف دریاچه را به عنوان علت قلمداد کردند، برخی دیگر پل روگنر دریاچه را پنهان کردند و تعدادی به نین به عادت همیشگی ایرانیان از دریاچه توبه نمودند که مساله نگاه کردند و قضیه را سیاسی دیدند. نگارنده در عین حال که به تاثیر تمامی موارد بالا در بروز این مشکل واقف است ولی با این‌حال از نظر اینجانب علت اصلی در افزایش جمعیت و تغییر شیویه مصرف و افزایش و تنوع نیازمندی‌های انسان امروزی در کنار بی‌ملاحظگی آن به محیط زیست پیرامونش قابل بررسی است. کشورهای توسعه نیافته نظیر ایران که کشاورزی سنتی همچنان در آن قد علم می‌کند، حفاری‌های بی‌رویه و بدون مجوز در اراضی کشاورزی به امید آبیاری زمین‌ها و تولید محصول بیشتر، باعث پایین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی شده است. بی‌تردید، امروزه در اراضی اطراف دریاچه ارومیه، هزاران و شاید میلیون‌ها چاه کشاورزی عمیق و نیمه عمیق حفر شده که باعث پایین رفتن سفره آب‌های زیر زمینی آن منطقه شده‌اند که به نوبه خود تاثیر بسزایی در کم شدن آب دریاچه ارومیه داشته است. جالب است بدانیم که این مشکل تنها مختص ایران نیست و در گوشه و کنار دنیا، در اثر این عوامل، دریاچه‌ها دارند عقب‌نشینی می‌کنند و در برخی موارد ناپدید می‌شوند. دریاچه‌هایی که دارند ناپدید می‌شوند نظیر دریاچه چاد در آفریقای مرکزی، آرآل در آسیای مرکزی، جلیله در اسرائیل در زمره مشهورترین دریاچه‌های جهان به شمار می‌روند. به این ترتیب ما که تازه بیدار شداییم، نباید می‌توانیم انتظار داشته باشیم که چنین مساله مهمی را به سرعت حل کنیم!

و اما در رابطه با راهکارهای پیشنهادی از سوی کارشناسان و اساتید،د، آنچه بیش از همه نظر اینجانب را به خود معطوف کرد، راهکار پیشنهادی دکتر پرویز کردوانی، استاد گروه جغرافیای دانشگاه تهران است که دکتری تخصصی‌اش را در رشته عمران کویر، به سال ۱۹۶۶ میلادی در کشور آلمان اخذ کرده که در سمرقاله روزنامه شرق در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۷ به چاپ رسیده بود. او انتقال آب بین حوزه‌ای را به عنوان راهکار اصلی برای برون‌رفت از معضل خشک شدن دریاچه ارومیه مطرح می‌کند. وی در ادامه دو حوزه رودخانه‌ای را در شرق و جنوب غرب این دریاچه مجسم می‌کند: حوزه رود ارس در شرق دریاچه و حوزه رود زاب در جنوب غرب دریاچه. نامبره در پایان، انتقال آب از حوزه ارس را به‌خاطر حساسیت‌های محلی و نیازهای اقتصادی ساکنان دشت مغان رد می‌کند و پیشنهاد شگفت‌انگیز خود را مبنی بر انتقال آب از حوزه رودخانه زاب کوچک به دریاچه ارومیه مطرح می‌کند. علت آن هم به طور خلاصه در سمرقاله آمده: عدم مزاحمت! انگار دکتر فراموش کرده که همان علت‌هایی را که برای عدم انتقال آب رود ارس به دریاچه ارومیه ذکر کرده، در مورد حوزه رود زاب هم صدق می‌کند. اگر ساکنان دشت مغان در امور کشاورزی و دامداری خود به آب ارس نیازمندند مگر ساکنان روستاهای اطراف رود زاب در شهرستان سردهشت برای کارهای کشاورزی و دامداری خود به آب رودخانه زاب نیاز ندارند؟ یا شاید دکتر کردوانی پیش خود فکر کرده که در جنوب ایران، آذربایجان غربی، آن اندازه صنایع و کارخانجات راه‌اندازی شده که مردم آن محل برای امرار معاش خود نیازی به کشاورزی و دامداری ندارند! به طور قطع می‌توان گفت که پیشنهاد دکتر کردوانی مبنی بر انتقال آب بین حوزه‌ای برای حل مشکل دریاچه ارومیه، حل مشکل نیست، بلکه تنها انتقال مشکل از جایی به جایی دیگر است. البته به چه قیمتی؟ من نمی‌دانم، شاید آقای دکتر بلندباد بر گردیم به پاراگراف نخستین این نوشته: گفتیم که نقشه ایران شبیه گربه است، آذربایجان سر آن و کردستان سینه آن. دریاچه ارومیه نیز چشم این گربه. راهکار دکتر کردوانی، برای ترمیم چشم ایران، زدن خنجر بر سینه ایران است.

پروفسور پرویز کردوانی، پدر علم کویرشناسی ایران با اعلام مرگ قطعی دریاچه ارومیه در گفت‌وگو با «شرق»:

توریست‌ها بیایند و مرگ دریاچه را ببینند

■ مخالفان سدها کارشناس نیستند، طرفدار محیط زیست هستند و اشتباه هم می‌کنند

صدرا محقق



محقق

همه ایران دچار کمبود آب است، ما مجبوریم روی منابع آبی کشورمان حساس باشیم، الان در کردستان، کرمانشاه و بسیاری از استان‌های زاگرسی دیگر که چندین و چند رودخانه بزرگ و پسر آب از خاک آنها عبور می‌کند، تنها قسمت اندکی از زمین‌ها آبی است و همه جا به صورت دیم کشت می‌شود. منابع آبی بلااستفاده عبور می‌کند و می‌رود. باید از این آب‌ها استفاده شود. باید روی منابع آبی کشور حساس بود.

حالا در صحبت‌ها بتان گفتید که انسان‌ها به نسبت **تالاب‌ها و باتلاق‌ها** و… در **اولویت** استفاده از منابع آبی هستند، شما که اینقدر نگران سلامتی انسان‌ها هستید، حتما می‌دانید با خشک شدن دریاچه ارومیه جان انسان‌های زیادی به خطر می‌افتد و **روال معمولی** زندگیشان تغییر می‌کند و آسیب می‌بیند آیا نباید برای جلوگیری از این بحران خطرناک کاری کرد؟

مشکل همین است، کشاورزی و صنعت را بی‌رویه توسعه داده‌اند. هر وزیر، وکیل و استانداری که آمد، کشاورزی و صنعت را توسعه داد. همه اینها هم آب می‌خواهد اما درک این نبود که به اندازه آبی که داشتند، توسعه دهند. حالا توسعه زیاد شده و آب کم آمده است، کاری هم نمی‌شود کرد. مثل زن و شوهری که بر اساس میزان دارایی تصمیم می‌گیرند بچه‌دار شوند دو بچه به دنیا می‌آورند و هزینه تحصیل و زندگی آنها را به شکل درست و منطقی تامین می‌کنند. اما یک زن و شوهر هم نادانی می‌کنند و ۱۵ فرزند به دنیا می‌آورند، طبیعی است که به نان شب‌شان هم محتاج می‌شوند، یکی عقلش رسید از اول دو تا بچه درست کرد و به خوبی از پس هزینه‌های آنها برآمده، یکی اما عقلش نرسید و بچه‌ها فلاکت‌افزاد اما حتی در این صورت هم نمی‌توان

گفت برای اصلاح وضعیت، چندتا از این فرزندان را از بین ببریم؟ این منطقی است؟ شنی است؟ الان طرح‌هایی که برای حل بحران ارومیه داده می‌شود، همین‌طور است، باز کردن دریاچه سدها یا انتقال آب از ارس به معنای آسیب

زند به مناطق و مردم دیگری است، دریاچه سدها‌ها باز شود ۲۰ درصد آب آنها تخلیه شود به معنای کاهش ۲۰ درصدی کشت و صنعت در این منطقه است، این کاهش به انسان‌های دیگر آسیب می‌زند. در کشورهای توسعه یافته، اول نقشه می‌کشند و شهر و امکانات آن را می‌سنجند و مهیا می‌کنند و بعد جمعیت، صنعت و کشاورزی را بر اساس آن توسعه می‌دهند، بر اساس میزان آبی که دارند زمین‌های کشاورزی را توسعه می‌دهند.

یکبار سطح آب زیرزمینی را اندازه‌گیری کردند، همیشه هم در همان سطح می‌ماند، ۵۰ سال دیگر هم همین است، در کشور ما اما این‌طور نیست سطح آب زمانی سه متر بود و آنقدر از آن برداشت شد که عقب رفت، حالا رفته بالای ۱۵۰ و ۲۰۰ متر زیر زمین.

■ **جناب پروفسور** شما در رابطه با مناطق کم آب و کویری تجربیات بسیاری دارید، حالا با این نگاه به نظر تان برای نجات جان دریاچه ارومیه که در حال نابودی است، چه باید کرد؟ **راهکار چیست** باید دست روی دست بگذاریم و منتظر خشک شدن کامل این دریاچه باشیم، یا راه‌حلی وجود دارد و هنوز امیدوی هست؟ در اولین گام باید تصور دریاچه پر آب و قدیمی ارومیه را از سر خارج کنیم، این دریاچه هیچ‌وقت به حالت قبل بر نخواهد گشت به همین

داشت اما در فصل تابستان بی‌آب بود اما سد ساختند الان همیشه آب دارد. به اعتقاد من هر درآی را باید سد زد که آب راه نیفتد الکی توی بیابان‌ها و باتلاق‌ها و از بین برود، طرفداران محیط‌زیست می‌گویند، بگذارید این آب برود توی باتاقلی‌ها و تالاب‌ها، محیط‌زیستی‌ها طرفدار این هستند که سد زده نشود تا آب زاینده‌رود به گلوخونی بریزد. ولی اگر سد زده شد، اذیت می‌کنند، ما آب را لازم داریم، رفت توی تالاب، نمی‌شود آن را کنترل کرد و از آن استفاده کرد، اینها خیلی سطح فکر پایینی دارند. مردم آب ندارند بخورند، باغ‌های مردم آب ندارند. محیط زیست می‌گوید، بگذارید آب برود به باتلاق گلوخونی بریزد. آب نیست مردم دست و صورت خود را بشویند. ما آب را ول کنیم برود که باتلاق

زنده شود؟ مثل این است که آب خانه شما کم شود، از دو متر مکعب بشود یک متر، طبیعی است در این صورت شما اولویت‌بندی می‌کنید برای نظافت و خورد و خوراک خود، اگر چیزی باقی ماند، آن‌وقت به باغچه و گلدان‌ها خواهید داد. معنی ندارد شما آب برای شست‌وشوی خود نداشته باشید، بروید باغچه را آب بدهید. خودتان بو بدهید اما باغچه سرسبز و زیبایی داشته باشید، به چه درد می‌خورد این؟ محیط‌زیستی‌ها می‌گویند باید باغچه باید آب داده شود اما تو خودت را نشوری باتلاق گلوخونی آب

داشته باشد اما کشاورزان آب نداشته باشند.

■ **تبعات زیست‌محیطی از بین رفتن تالاب‌ها و باتلاق‌ها چه می‌شود؟** تبعات زیست‌محیطی چیست؟ شما خودت را تمیز نکنی، آب نداشته باشی که باغچه آب داشته باشد؟ تالاب یا باتاق آب داشته باشد؟ این حرف‌ها چستا

■ **اما** سدسازی در ایران منطبق بر معیارهای علمی نیست، عمر سد در کشور ما به دلیل انجام نشدن آبخیزداری در حوزه‌های بالادست سد باعث شده هم خاک فرسایش داده شود و هم گل ولای آن پشت سد جمع شود و عمر آن را کاهش دهد، الان متوسط فرسایش خاک در ایران از متوسط جهانی بیشتر است با این حال شما باز هم از سدسازی دفاع می‌کنید؟

البته من معتقد هستم نه تنها بالادست سدها که تمام ایران باید آبخیزداری شود تا آب‌ها بی خود و بی‌استفاده هدر نرود و خاک را هم فرسایش ندهد، سد که می‌سازند، هم باید حتما آبخیزداری شود، البته به اعتقاد من باید در این پروسه سه کار انجام شود. پیش از سدسازی باید بالادست سد، آبخیزداری شود، سپس سد ساخته شود و همچنین پایین‌دست سد هم شبکه آبیاری ایجاد شود چون اگر نباشد، ناقص است، اگر این کارها نشود، عمر سد کوتاه می‌شود، سدی که باید ۸۰ سال عمر کند، ۵۰ سال عمر می‌کند اما بی این حال حتی اگر این کارها هم نباشد، جمعیت کمی داشت آن حالا کشاورزی و صنعت اطراف این دریاچه را توسعه داده‌اند. جمعیت هم بسیار زیاد شده و همه اینها به آب نیاز دارد. بدون اینکه به این مساله توجه شود که این آب محدود است و تمام می‌شود، حالا هم نتایج آن توسعه غیر کارشناسی شده خودش را نشان داده است و منابع آب در حال تمام شدن است. اتفاقا سدها منابع آبی را زیاد می‌کنند.

پیشینه اینقدر در مورد استفاده از آب و هدر ندادن آن حساسیت به خرج

■ **جناب کردوانی** شما فرزند کویر هستید و با توجه به کمبود منابع آبی در مناطق کویری و حساسیت این مردم روی آب، به نظر من، شما به دلیل همین پیشینه اینقدر در مورد استفاده از آب و هدر ندادن آن حساسیت به خرج می‌دهید در صورتی که به راحتی از کنار بقیه جوانب مساله عبور می‌کنید.

صدردست همین‌طور است، باید فرزند کویر باشی تا قدر آب را بدانی، ما تابلستان آب نداشته‌یم، اما مثل طلائارزشمند بود، هیچ‌کس نمی‌توانست قطره‌ای از با هدر دهد. ■ **یعنی شما موافق سدسازی در ایران هستید و آن را کاری علمی و مثمر ثمر می‌دانید؟** بله، کاملاً مفید و مناسب است، برای ورامین سد ساختند، به شدت ۳۶۰ پارچه آبادی دارد، بهار و زمستان

آیین

«مال کنون» ایل بختیاری

علی خوش‌تراش

■ ایل بختیاری را باید به عنوان یک میراث انسانی برای همیشه تاریخ به ثبت جهانی رساند زیرا تمامی جزئیات قومی و نژادی این ایل بزرگ و اصل ایرانی برای به وجود آوردن یک تمدن ریشه‌دار کافی است. تمدن ایران در درون خود از خرده‌تمدن‌ها و خرده‌فرهنگ‌های عمیقی برخوردار است که متأسفانه تا به امروز مورد توجه شایسته‌ای قرار نگرفته است. مفاهیم زندگی در ایل بختیاری نسبت به دیگر اجتماعات انسانی و حتی دیگر ساختارهای عشائری بسیار متفاوت است. اگرچه طی دهه‌های اخیر به علت یکجانشین کردن ایلات مختلف و کوچ با وسایل نقلیه موتور دستخوش تغییرات فراوانی قرار گرفته اما اصالت فرهنگی این طایفه بزرگ آنقدر محکم و پایدار است که بشود در میان هزاران خرده فرهنگ و تمدن دیگر آن را تمیز و تشخیص داد.

اگر زیرساخت‌های صنعت گردشگری و حتی میراث فرهنگی به لحاظ علمی مورد بازنگری قرار گیرد، بی‌شک به ارزش‌های معنوی و مادی ایلات و عشیره‌های ایرانی بی برده خواهد شد.

یکی از دیدنی‌های جالب توجه استان چهارمحال‌وبختیاری کوچ ایل بختیاری است. اگرچه در دهه‌های آغازین قرن حاضر گروه‌های بسیاری از ایل بختیاری نیز همانند سایر ایلات و عشایر ایران «تخته قاپو» (یکجانشین) شدند اما هنوز هم بخشی از ایل، کوچ‌رو و متحرک است.

آنها هر ساله از اواخر اردیبهشت ماه از پنج مسیر گوناگون همراه با مبارزهای خستگی‌ناپذیر با سختی‌های طبیعی، ضمن عبور از رودخانه‌ها، دره‌ها و پشت سر گذاشتن بلندی‌های زردکوه در مناطق معینی از دامنه‌های زاگرس پراکنده می‌شوند و قریب سه ماه در این منطقه می‌مانند و با چاری دام‌ها در مراتع سرسبز به رمه‌داری سرگرم می‌شوند.

در اوایل پاییز نیز ایل خود را برای کوچیدن به مناطق گرمسیری آماده می‌کند که این عمل به مانند کوچ بهاری در طایفه‌های مختلف از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که در این میان به آیین «مال کنون» در میان بختیاری‌ها اشاره کرد. کوچ پاییزی که از چهارمحال‌وبختیاری به طرف خوزستان انجام می‌شود و به مال کنون شهرت دارد با حزن و اندوهگینی خاص و ویژه‌ای همراه است و عده‌ای از مردان برای برداشت محصول یا فروش محصول در مناطق سردسیری (بیابان) باقی



می‌مانند و مابقی با بستن بار و بنه ایل و طایفه بر چارپایان رهسپار سرزمین خوزستان می‌شوند. مال کنون آیین تاریخی و دیرین عشایر بختیاری است که قدمتش باید به قدمت ایل بختیاری باشد و به زمان آغاز کوچ عشایر اطلاق می‌شود. «مال کنون» از دو واژه «مال» به معنای تمامی اثاثیه و اموال از قبیل سیاه چادرها و گله و هر چیزی که در زندگی عشائری مورد استفاده قرار می‌گیرد و «کنون» به معنای از کندن و برداشتن است.

بختیاری‌ها هنگام کوچ با صدای رسا فریاد می‌زنند: «بنگ بکنین همه مال» (فریاد زبید تا همگان برای کوچ آماده شوند). با شروع کوچ ایل از دهنه دره‌های برنده و تیز کوه «تاراز» و در پهنه تنگ تنگ «دولنبار» و «دشت زری»، «شمیمبار» در بالاترین ارتفاع زاگرس عبور می‌کنند تا به محل مورد نظر برسند.

عبور از «پل خدا فرید» که یک گذرگاه طبیعی است، یکی از عجیب‌ترین و شاید سخت‌ترین مراحل کوچ خصوصا در فصل بهار بود. زیرا در این فصل به علت وجود برف و سرد بودن هوا و پیچ‌درگی سنگ‌ها و صخره‌ها، کوچ را برای گله دشوار می‌کرد تا حدی که در هر کوچی چندین راس گوسفند و بز به دره پرت می‌شدند و گاه هم با تلفات جانی روبه‌رو می‌شدند. گذر از این مسیر نه تنها بخشی از کوچ بود، بلکه نوعی خان و سلوک برای آنها به حساب می‌آمد و هنوز با آنکه کوچ با کمپون و وسایل نقلیه صورت می‌گیرد بخشی از ایل گذر از این گذرگاه را ترک نکرده‌اند.

یکی از دیدنی‌ترین آیین‌های رایج در این کوچ‌ها، آیین قربانی در جوار امامزاده صالح در دشت شیمبار است که توسط ایل بهمنی صورت می‌گیرد. آنها هر دو کوچ یعنی بیلاق و قشلاق هنگام عبور از جوار امامزاده از هر گله‌ای، گوسفندی را هدیه به آن آستانه آنجا می‌کنند تا ضمن احترام، خانواده و کل اموال و گله‌و- را برابر حوادث طبیعی و غیرطبیعی بیمه می‌کنند و همه آنها را در پناه کرامت امامزاده قرار می‌دهند.

سینه مردان و زنان ایل بختیاری مملو از ترانه‌های سوزناکی است که هنگام کوچ در جاده‌ها، دره‌ها و در حین کوچ خوانده می‌شود. بی‌شک حزن موجود در آوازهای بختیاری ریشه در حزن آیین مال کنسون دارد. زیرا در هیچ کوچی مردان و زنان بختیاری نمی‌دانند که در این جلیه‌جایی با چه مصیبی روبه‌رو خواهند شد.